هو العلیم

اعمال ماه ذی الحجه و سفارشات اولیای الهی دربارۀ آن

برگرفته از آثارِ

حضرت علامه آیةاللَه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی

و

حضرت آیةاللَه حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدّس اللَه سرّهما

# ویژگی ماه ذی‌الحجة الحرام

ماه ذی‌الحجه بسیار ماه مهمی است. و نه‌‌تنها این دهه، بلکه بیست روز دیگر هم مهم است. مناسبت‌هایی که در ماه ذی‌الحجه است، بسیار مناسبت‌های مهمی است. این ایام، ایام مبارکه‌اى است و توجه خاص و عنایت خاصى نسبت به این ایام هست که آن را از سایر ایام متمایز مى‌کند. فضای این ماه، مخصوصاً ده روز اول آن، عجیب فضای توحیدی است! یعنی حال‌و‌هوای این چند روز، همین‌طور توحیدی است و اشتداد پیدا می‌کند تا اینکه اختتام و نهایت شدتِ آن به روز دهم می‌رسد که روز عید قربان است.

دهۀ اول شهر ذی‌الحجة الحرام، از معدود ایامى است که بنا بر فرمایش بزرگان، اهل معرفت براى آن از قبل انتظار مى‌کشیدند. حالاتى که براى بزرگان در این دهۀ‏ ذی‌الحجه اتفاق مى‌افتد بسیار حالات غریبى است. قدر این دهۀ ذی‌الحجه را خیلى بدانیم [چون] فتح بابی که براى بسیارى از بزرگان شده، در این دهه شده است؛ به همین جهت در اربعین حضرت موسى علیه‌السّلام هم این مسئله به چشم مى‌خورد.[[1]](#footnote-1)

# حالات توحیدی حضرت موسی در دهۀ اول ذی‌الحجه

در آیۀ قرآن نسبت به این مسئله اشاره شده که مى‌فرماید: ﴿وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيۡلَةٗ﴾[[2]](#footnote-2)؛ «ما با حضرت موسى، سى روز را براى مناجات و حالت خاص در کوه طور وعده قرار دادیم.» آن ایامى که نسبت به آن در روایات داریم که حضرت موسى نه چیزى خورد، نه آشامید و نه لحظه‏اى او را خواب درربود.[[3]](#footnote-3) و این همان حالت جَذْبه است که براى سالک پیدا مى‌شود و در آن حال گرچه به امور عادى و ظاهرى مى‌پردازد، ولى کشش روحى و انجذاب نفسى، دیگر مجالى براى پرداختن به جسم براى او نمى‌گذارد.

این حال ممکن است براى خیلى از سالکان پیدا شود؛ البته موقت است و ممکن است در یک روز پیدا شود، ممکن است در یک هفته پیدا شود، و ممکن است در یک ساعت. براى بعضى از افراد این مسئله در طول شب پیدا مى‌شود و گاهى از اوقات ممکن است به‌حدى اشتداد پیدا کند که توان را ببرَد و بر نفس غلبه کند. این مسئله، به حضرت موسى علیه‌السّلام مربوط بوده که خداوند آن‏طور حالت جذبه براى آن حضرت به‌‌وجود آورد که در تمام این مدت، این جسم احساس خواب و گرسنگى و تشنگى نکرد! و هیچ بعید نیست و اشکالى هم ندارد.

وقتى انسان بتواند به‌واسطۀ قواى روحى بر قوانین ماده حکومت و غلبه کند، این بدن در تحتِ تسخیر نفْس درمى‌آید و سر سوزنی تغییر و تحوّل در آن پیدا نمى‌شود. این یک قسمت قضیه است. البته بعضى از حالات دیگر هست که مشابه این حال است و روى بدن [نیز] تأثیر مى‌گذارد، اما به این ارتباط ندارد؛ آن یک مسائل دیگرى است.

و در این حال حضرت موسى به این کیفیت بود که لم یَنَم و لم یَأکُل و لم یَشرَب؛ نه خواب حضرت را گرفت و نه جرعۀ آبى در این مدت نوشید و نه به چیزى نیاز پیدا کرد.[[4]](#footnote-4)

خلاصه حضرت موسى در این اربعین، دائماً در حال جذبه بود. از آن جذبه‌هایى که اگر خدا قسمت کند، و یک خُرده‏اش را اگر به ما بدهد، ما تمام عالم را با مافیها و مَن‌فیها کنار مى‌گذاریم! هم هرچه هست و هم هرکسی هست، هر دو را به کنارى مى‌گذاریم و دیگر اصلاً انسان نمى‌تواند توجه کند؛ اگر بخواهد ذهن و فکر خودش را به مسائل دیگر بیاورد، حالت تهوّع پیدا مى‌کند.

حضرت موسى ‌چنین وضعیتى داشت. بعد خداوند مى‌فرماید: ﴿وَأَتۡمَمۡنَٰهَا بِعَشۡرٖ﴾؛ «ده روزِ دیگر به وعده‌اى که به حضرت موسى دادیم، اضافه کردیم.» وعده اول سى ‏روز بود، والاّ [از همان ابتدا] مى‌فرمود: ﴿وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ﴾ أَربَعِينَ لَيلَة؛ [در حالی‌که] خداوند مى‌فرماید: چهل روز وعده ندادیم، یک ماه وعده دادیم که در سى روز قضیّه تمام مى‌شود و برای حضرت موسى فتح باب مى‌شود: مسائل و حجاب‌ها را رد می‌کند، از عوالم معنا عبور مى‌کند، و براى او در این یک‌ماه انکشاف حقایق ربوبى و اسرار عالم ربوبى تحقّق پیدا مى‌کند. اما یک‌ماه که شد، دیدیم ده روز دیگر جا دارد [که] یک مقدار چاشنى و پیازداغش را اضافه کنیم! آن واقعیت توحید باید باز ادامه داشته باشد که به چهل روز برسد.

در این آیۀ قرآن هم خداوند این موضوع را دربارۀ حضرت موسی بیان مى‌کند: ﴿وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيۡلَةٗ وَأَتۡمَمۡنَٰهَا بِعَشۡرٖ﴾؛ دیدیم سى روز برای او کم است؛ هنوز جا دارد که مسائل توحیدى براى او کاملاً بشکفد و باز شود و در همان حدّ سعۀ وجودى خود مطالب را دریابد. ده روز به آن اضافه کردیم. این ده روز، همین ده روزِ ذى‌الحجه است؛ یعنى از همان اول ماه ذى‌القعده این اربعین شروع مى‌شود و این ده روز، ده روز خاص است.

شاید هم قصد و غرض از این نحوه تکلّم، این است که خداوند اهمّیت این ده روز را به ما یادآورى کند که این ده روز، حسابى سواى آن سی روز دارد و مسئله‌اش فرق مى‌کند.[[5]](#footnote-5)

# دستورات اولیای الهی راجع به ماه ذی‌الحجه

## اهمّیت رعایت مراقبه

بهتر است که سالک به‌خصوص در این ده روز، ذهن و فکر خود را از کثرات و تعلقات و اشیاء‌ خارجی، بیشتر به‌سمت توحید ببرد تا بتواند بیشتر استفاده کند. و این دهه، همان ایام‌اللَه است که در سورۀ ابراهیم خداوند به حضرت موسی می‌فرماید: ﴿وَذَكِّرۡهُم بِأَيَّىٰمِ ٱللَهِ﴾؛[[6]](#footnote-6) «آنها را متوجه کن که این دهۀ ذی‌الحجه را بسیار مغتنم بشمارند و از این سفره‌ای که پهن شده، نصیبشان را بگیرند.»

مهم‌ترین مطلبى که در این ایامِ معروف به اربعینیۀ حضرت موسى مى‌شود مورد توجه قرار بگیرد، توجه به وضعیت و موقعیّت خود انسان است‏.

از یاد نمى‌برم که مرحوم والد ـ رضوان اللَه علیه ـ به‌خصوص در این ایام، دوستان و شاگردانشان را دعوت مى‌کردند به مرور اعمال و افکار و نیات گذشته‌اى که در این یک سال با آن نیات و اهداف و توجه، عمرشان را سپرى کرده‌اند. خیلى توصیه مى‌کردند که دوستان در ایّام ماه ذی‌القعده و به‌خصوص در دهۀ ذی‌الحجه به این مسئله توجه داشته باشند و حالات خودشان را مرورى کنند.[[7]](#footnote-7)

### معنای مراقبه

اُسّ و اصول پایه‌های راه، مراقبه است. اگر انسان مراقبه‌اش خوب بود، پیشرفت می‌کند و اگر مراقبه‌اش خوب نبود، هر چقدر کار کند ضایع می‌شود. مراقبه در حکم پرهیز کردن مریض است. اگر مریضی که دوا می‌خورد پرهیز نکند، آقای دکتر می‌گوید: «آقا، دست نگه‌دار، دیگر کافی است!» اگر پرهیز نکند ممکن است آن دوایی که می‌خورد و آن غذای ناپرهیزی با هم ترکیب شوند و دست به دست همدیگر بدهند و آن مریض را بکُشند. این دوا در صورتی خوب است که آن موانع و غذاها، ضدّ مرض و ضدّ این دوا نباشد. پرهیز یعنی معده را خالی کردن از آنچه ضدّ این مرض است. وقتی معده پاک شد دوا اثر می‌کند. مراقبه حکم پرهیز را دارد.

مراقبه این است که انسان حواسش را جمع کند، دل به‌غیر خدا ندهد، معصیت نکند، توجه به ‌غیر خدا نکند، سرش را در راه خودش بیندازد و به این‌طرف و آن‌طرف نگاه نکند؛ این‌طرف و آن‌طرف نگاه کردن، در ذهن خاطره می‌آورد و این خاطره اثر می‌گذارد، و دل به‌دنبال آن خاطره بلند می‌شود و فکر می‌کند.

شما امروز یک صحنه‌ای می‌بینید، شب خوابش را می‌بینید؛ چرا انسان این صحنه را ببیند تا اینکه خواب صحنه را ببیند؟! [بلکه باید] فکر خدا کند که شب خواب خدا را ببیند و امثال اینها.

مراقبه حفظ است؛ وقتی که حفظ شد، یک درجه بالاتر و بالاتر و بالاتر می‌رود تا اینکه برسد به آنجایی که باید برسد.[[8]](#footnote-8)

### کلام دقیق مرحوم علامه طباطبایی راجع به مراقبه

من (علامه طهرانی) یک روز از حضرت علامۀ طباطبائی سؤال کردم: فلان عمل در چه صورت مؤثّر است؟ ایشان فرمودند: «با مراقبه! مراقبه!» بعد خودشان تفسیر کردند که مراقبه معنایش این است:

«صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکری به دوام \*\*\* ناتمامان جهان را کند این پنج تمام»[[9]](#footnote-9)یعنی حتماً برای تحقّق مراقبه عمل به این امور لازم است که عبارت است از:

١. صَمت: یعنی سکوت.[[10]](#footnote-10)

٢. جوع: یعنی گرسنگی، تنظیم غذا و خودداری کردن از زیاده‌روی و امثال اینها؛ و روزه که معلوم است حدّ اعلی و اکمل است، به‌شرط اینکه در موقع افطار یا سحر تدارک مافات نشود و آن‌قدر انباشته نشود تا اینکه تمام آن آثار روزه از بین برود.

٣. سهر: بیداری آخر شب است. اصلاً سالک که آخر شب و بین الطّلوعین بیدار نباشد به جایی نمی‌رسد، هزار سال هم زحمت بکشد، فایده ندارد. این دستور اساسی است!

٤. عُزلت: یعنی دوری از ابناء دنیا و اهواء و آراء مردم دنیاپرست و کسانی که همّشان به‌دست آوردن مال و جاه و اعتبار است؛ گرچه مسلمان هستند و نماز می‌خوانند، ولی دردِ دین ندارند، دردِ خدا ندارند، دردشان همین مسائل زندگی و اجتماعی و امثال اینهاست. برخورد با اینها انسان را خسته و کسل می‌کند و روح را از بین می‌برد.

٥. دوام ذکر: یعنی پیوسته انسان در دلش باید یاد خدا باشد و به فکر خدا باشد.[[11]](#footnote-11)

# اعمال دهۀ اول ذی‌الحجه

## نماز دهۀ اول

مستحب است در هر شب از دهۀ اول ماه بین [نماز] مغرب و عشا دو رکعت نماز به‌جا آورده شود، در هر رکعت آن سورۀ فاتحة الکتاب و اخلاص و این آیه خوانده شود:

﴿وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيۡلَةٗ وَأَتۡمَمۡنَٰهَا بِعَشۡرٖ فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗ وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَٰرُونَ ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي وَأَصۡلِحۡ وَلَا تَتَّبِعۡ سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾[[12]](#footnote-12).

کسی که این نماز را بخواند در ثواب با حجاج شریک می‌شود، گرچه حج نکرده باشد.[[13]](#footnote-13)

## روزه

از جمله مسائلى که باید در این دهه به آن توجه کرد، روزه است. به‌استثناى عید قربان که روزه حرام است، این نُه روز روزه‏اش بسیار مؤکّد است؛ حتى در روز عرفه که روزه بسیار بسیار تأکید شده است. آن‌قدر که بر روزۀ این دهه تأکید شده است حتی در ماه رجب در روایات به این مقدار نیست.[[14]](#footnote-14)

# ادعیۀ ماه ذی‌الحجه

#### 1. اذکار توحیدیۀ موسویّه

از جملۀ مطالب این دهه، اذکار توحیدیّۀ امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است، که ده فقره است و بسیار بسیار اذکار عجیبى است، که به اذکار توحیدیّۀ موسویّه معروف است. در جریان همین اربعین حضرت موسى، خداوند حقیقت و واقعیّت اینها را به نفس حضرت موسى القاء کرد. در روایات هم داریم که انسان اینها را هر روز بخواند، و حتی در بعضى از روایات هست که اگر بتواند ده مرتبه بخواند، خیلى بهتر است.[[15]](#footnote-15) البته همان‌‌طور که عرض شد، اینها را با توجّه به معنا بخواند.

لا إلهَ إلاّ اللَهُ عدَدَ اللَیالى و الدُّهور. خیلى عجیب است! کسانی که به مبانىِ وجود، وحدت وجود، صرافت‌وجود و حقیقت بسیطۀ وجود اشکال وارد می‌کنند، راجع به این ذکر توحیدى چه مى‌گویند؟! چگونه معنا مى‌کنند؟! غیر از اینکه مى‌گویند: آقا بخوانیم، برویم؟!

[حضرت در این اذکار می‌فرمایند:] «لا إلهَ إلاّ اللَهُ عدَدَ اللَیالى و الدُّهور؛ به میزان و عددِ شب‌ها و روزگارها، خدا و معبود و مؤثّرى نیست.» یعنى در تمام عالم مادّه و عالم خلقت، حقیقت لا إله إلاّ اللَه سَرَیان دارد. «عددَ اللیالى»، [یعنی] به‌اندازۀ شب‌ها لا إله إلاّ اللَه است. یعنى آن واقعیت و حقیقت، همان ظهورى است که شما آن را به‌صورت شب مى‌بینید، همان ظهورى‏ است که شما آن را به‌صورت روزگار مى‌بینید، به‌صورت چرخ و فلکِ دوّار مى‌بینید. آن ظهورش همین است.

«لا إلهَ إلاّ اللَهُ عدَدَ أمواجِ البُحور؛ به‌عددِ امواج دریاها، حقیقتِ لا إله إلاّ اللَه سَرَیان دارد.» خیلی عجیب است! «عددَ أمواجِ البُحور» یعنى چه؟ یعنى نه‌تنها خودِ دریا آن ظهورِ حقیقت لا إله إلاّ اللَه است و از خودش استقلال ندارد و آن واقعیّت توحیدى و وجودِ صِرف در این دریا سریان دارد، [بلکه] حتى حرکت او هم همان ظهور و تبلور واقعیت و مفهوم لا إله إلاّ اللَه است.

«لا إلهَ إلاّ اللَهُ و رحمتُه خَیرٌ مِمّا یَجمَعون!» هرچه هست در این جمله است! کجا مى‌روید؟! به چه توجه مى‌کنید؟! چه را جمع مى‌کنید؟! به چه تعلّق پیدا مى‌کنید؟! دنبال چه کسانى مى‌روید؟! جمع اموال، جمع نفوس، جمع اصدقاء، جمع اطرافیان؛ چرا از حقیقت لا إله إلاّ اللَه غفلت کرده‌اید؟! دنبال آن حقیقت بروید و رحمت خدا را ببینید که آن رحمت با شما چه مى‌کند! آن رحمت را کنار گذاشته‌اید و دائماً کثرات را چسبیده‌اید؟!

«لا إلهَ إلاّ اللَهُ و رحمتُه خَیرٌ مِمّا یَجمَعون!» [یعنی] رحمتى که در ظهور لا إله إلاّ اللَه در نفس شما پیدا مى‌شود، دیگر چیزى و تعلّقی را باقی نمی‌گذارد، دیگر توجّه به کثرتى و صحبت از این چرت‌و‌پرت‌ها را باقى نمى‌گذارد! صحبت از اینکه «اینجا این کار را بکنیم»، «آنجا این کار را بکنیم»، «چرا اینجا این‏طور شد؟!»، «اى واى! این بالا رفت! بر سرمان بزنیم!»، «اى واى حالا آن پایین آمد!»، «آى ضرر کردیم، آى نفع بردیم» را باقى نمى‌گذارد! آن رحمتى که در تجلّى لا إله إلاّ اللَه بر نفس و قلب مى‌آید، دیگر براى این جمع و تفریق‌ها چیزى باقى نمى‌گذارد.

«لا إلهَ إلاّ اللَهُ عدَدَ الشَّوکِ و الشَّجَر؛ به‌اندازۀ خارها و درختان، لا إله إلاّ اللَه.»

«لا إلهَ إلاّ اللَهُ عَدَدَ الشَّعرِ و الوَبَر؛ به‌اندازۀ تک‌تک موى حیوانات و کُرکِ آنها، تجلّى لا إله إلاّ اللَه وجود دارد.» عجیب است!

«لا إلهَ إلاّ اللَهُ عدَدَ الحَجَرِ و المَدَر؛ به‌میزان سنگ‌ها و کلوخ‌هاى عالَم ـ نه‌تنها زمین! ـ واقعیتِ لا إله إلاّ اللَه است. دیگر خدا چطور خودش را معرفى کند؟! چطور بگوید من همه‌چیزم؟! چطور بگوید من همه‌جا هستم؟! چطور آن معناى صرافت خودش را بخواهد همه‌جا بیان کند؟!

یعنى هر حقیقتى را که مى‌بینید، یک سرِ ربطى به او دارد، و یک سرِ فناء در خود دارد؛ بدون او فانى است، با او باقى است! با ارتباط به او بقاء پیدا مى‌کند و بدون ارتباط به او فناء پیدا مى‌کند.آیا این غیر از همان معنای سَرَیانِ حقیقت توحید در همۀ اعیان خارجى است؟! اگر این نیست پس چیست؟!

«لا إلهَ إلاّ اللَهُ عدَدَ لَمحِ العُیون؛ به‌اندازۀ پلک زدن‌ها، واقعیّت لا إله إلاّ اللَه وجود دارد!» همین پلکى که بر ‌هم مى‌زنیم ظهور لا إله إلاّ اللَه است!

شخصی از رفقا و دوستان در [بیان] بعضی حالات [خود] مى‏گفت:

وقتى بین‏الطلوعین ذکر مى‌گفتم، وارد حیاط مى‌شدم، مى‌دیدم از برگ‌برگِ درختان در حیاط، صداى لا إله إلاّ اللَه بلند است!

بفرمایید! این هم چشم‌بندى و تخیّل است؟! کلام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است: «لا إلهَ إلاّ اللَهُ عدَدَ لَمحِ العُیون؛ به‌عدد پلک زدن‏ چشم‌ها، حقیقت و واقعیّت لا إله إلاّ اللَه وجود دارد.»

### حکایتی عجیب از تجلی توحیدی برای شخصی از بزرگان

یکی از دوستان مرحوم آقا (علامه طهرانی) مرحوم آقا سید عبداللَه فاطمى شیرازى بود.[[16]](#footnote-16) مرحوم آقا [از قول او] نقل می‌فرمودند:

یک شبِ نیمۀ شعبانى در نجف بودم که مرحوم آقا سید جمال گلپایگانى[[17]](#footnote-17) من را دید و گفت: «فلانى، من شب نیمه [شعبان] نمى‌توانم به زیارت سیدالشهداء بروم. مردم از همه‌جا براى زیارت مى‌آیند. بیا این پول را بگیر و عوض من برو و زیارت کن و حاجت من را هم بگیر و بیاور.»

ما به کربلا آمدیم و در خیمه‌گاه رفتیم و در آنجا اول به حمام رفتیم و غسل زیارت کردیم. وقتى که وارد خزینه[[18]](#footnote-18) شدیم، این آب که تکان مى‌خورد، دیدم از همۀ این آب و حرکت آب، صداى «یا هو» بلند شد! در هر موجى که مى‌آید، مى‌گوید: «یا هو»... این امواج همه «یا هو» مى‌گویند. دیدیم از همه‌جا دارند همه مى‌گویند «یا هو». خلاصه ما نفهمیدیم چه شد: غسل کردیم؟ نکردیم؟! آمدیم بیرون و به زیارت حضرت سیدالشهداء رفتیم و همین که مى‌خواستیم به حضرت عرضه کنیم و بگوییم که آمده‌ایم، فلانى تقاضایى و حاجتى دارد، حضرت به ما گفتند: «برو به او بگو دادیم!» از کربلا به نجف آمدیم و وقتى به او رسیدیم، مى‌خواستم بگویم حاجت را گرفتم، گفتند: «دیشب رسید! همان دیشب این مسئله به ما رسید.»

خب حقیقت «یا هو»، از لا إله إلاّ اللَه قدری قوى‌تر است. خوش به‌حالشان! خوش به‌حالشان که اینها مسئله را بردند!

امیرالمؤمنین مى‌فرماید: «لا إلهَ إلاّ اللَهُ عدَدَ أمواجِ البُحور؛ به عددِ حرکت‌هاى امواجِ دریا، حقیقت لا إله إلاّ اللَه ظهور دارد.» بفرمایید! این معنا براى خیلى‌ها تجسّم پیدا مى‌کند و روشن مى‌شود. بسیارى از افراد، از دوستان و رفقا بودند و هستند که این معانى برایشان روشن و ظاهر است.

### کیفیت ظهور و تجلی خداوند در تمام موجودات

«لا إلهَ إلاّ اللَهُ فى اللَیل إذا عَسعَسَ و الصُّبحِ إذا تَنَفَّس؛ شب وقتى که مى‌آید، صبح وقتى که باز مى‌شود، در همۀ اینها لا إله إلاّ اللَه ظهور دارد.»

«لا إلهَ إلاّ اللَهُ عدَدَ الرّیاح فى البَرارى و الصُّخور؛ عدد بادهایى که در بیابان‌ها و در صخره‌ها در جریان است.»

بعضى از دوستان به من مى‌فرمودند: «وقتى ما صداى باد را مى‌شنیدیم، همراه با آن صداى لا إله إلاّ اللَه به گوشمان مى‌رسید.» البته گوش‌دل؛ اینها همه هست.

آن شخصى که نقل مى‌کند و مى‌گوید: وقتى امیرالمؤمنین شب‌ها مى‌آمد به من سرمى‌زد، علامتش این بود که وقتى مى‌آمد، مى‌دیدم سنگ‌ریزه‌هاى این در و دیوار، با او به ذکرِ تسبیح مشغول هستند،[[19]](#footnote-19) اینها شوخى نیست! نه ‌اینکه در آن موقع ایجاد شود! [بلکه] این هست! گیرنده را باید بالا ببریم تا بشنویم.

الآن در این اطاق همۀ امواج هست، ولى ما نمى‌شنویم؛ گیرنده نداریم! ضبط نداریم! گیرنده داشته باشیم، به‌مقدار قدرت و قوّت گیرنده، دریافت مى‌کنیم. گیرنده‌مان ضعیف باشد، بعضى از امواج را مى‌گیرد؛ فرکانس گیرنده قوى‌تر باشد، امواج بیشترى را مى‌گیرد. هرچه آن گیرنده بالاتر و قوى‌تر باشد، قدرت جذب و ظهورِ امواج بیشترى را دارد.

به فرمایش مرحوم حاجى سبزوارى رحمة‌‌اللَه علیه:

موسى‏اى نیست که دعوىِّ أنا الحق شنود \*\*\* ورنه این زمزمه اندر شجرى نیست که نیست[[20]](#footnote-20)

موسایى پیدا نمى‏شود که بشنود والاّ هیچ شجرى نیست که این زمزمه را نداشته باشد! همه دارند؛ تو موسى بشو تا أنا الحق را بشنوى. پس همیشه أنا الحق هست. أنا الحق در آن شجر بوده، أنا الحق در این میکروفونى که الآن در جلوى من است، هم موجود است. چه کسى این را مى‌شنود؟ موسى باید بیاید تا بشنود!

أنا الحق در این ستون و فرش و طاق است، أناالحق در حرکتِ این پنکه‌اى است که الآن دارد مى‌گردد. در همۀ اینها ظهور حقّیّت و سَرَیان توحید هست؛ گیرنده را قوى کن تا بفهمى! در این سطح بالا بیا، همین سطح را به تو نشان مى‌دهند، بالاتر را نشان نمى‌دهند. بالاتر بیا، باز همان سطح را به تو نشان مى‌دهند. هرچه بالاتر آمدى مطابق آن افقى که مى‌رسى مى‌بینى. نه‌اینکه نیست! هست؛ ما باید به آن مرتبه برسیم تا ببینیم که مسائل چیست، حقایق پشت پرده چیست. حقایقى که وجود دارد، نه ‌اینکه بعداً خلق شود؛ الآن وجود دارد، اما چشمِ دیدن نداریم.

«لا إلهَ إلاّ اللَهُ مِن الیَوم إلىٰ یومِ یُنفَخُ فى الصّور.» در تمام عالم وجود سریان حقیقت لا إله إلاّ اللَه وجود دارد.[[21]](#footnote-21)

### ظهور ذات و اسم و صفت خدا در هر موجودى به استعداد آن

هم‌چنین مرحوم علامه طهرانی در کتاب معادشناسی در شرح این تهلیلات وارده می‌فرمایند:

به‌به از آن تهلیلاتى که از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام روایت شده است که در دهۀ اول ماه ذی‌الحجّة الحرام خوانده می‌شود:

1.لا إلَهَ إلاّ اللَهُ عَدَدَ اللَیالِى وَ الدُّهورِ.

2.لا إلَهَ إلاّ اللَهُ عَدَدَ أمواجِ البُحور.

3.لا إلَهَ إلاّ اللَهُ وَ رَحمَتُهُ خَیرٌ مِمّا یَجمَعون‏.

4.لا إلَهَ إلاّ اللَهُ عَدَدَ الشَّوکِ وَ الشَّجَرِ.

5.لا إلَهَ إلاّ اللَهُ عَدَدَ الشَّعرِ وَ الوَبَر

6.لا إلَهَ إلاّ اللَهُ عَدَدَ الحَجَرِ وَ المَدَر.

7.لا إلَهَ إلاّ اللَهُ عَدَدَ لَمحِ العُیونِ‏.

8.لا إلَهَ إلاّ اللَهُ فِى اللَیلِ إذا عَسعَسَ وَ الصُّبحِ إذا تَنَفَّسَ‏.

9.لا إلَهَ إلاّ اللَهُ عَدَدَ الرّیاحِ فِى البَرارِى وَ الصُّخور.

10.لا إلَهَ إلاّ اللَهُ مِنَ الیَومِ إلَى یَومِ یُنفَخُ فِى الصّورِ.

1. به تعداد یکایکِ شب‌ها و روزگارها، خدایى جز خدا نیست.

2. به تعداد یکایکِ موج‌هاى دریاها، خدایى جز خدا نیست.

3. خدایى جز خدا نیست؛ و رحمت او مورد پسند و انتخاب است از چیزهایى را که مردم گرد می‌آورند.

4. به تعداد یکایکِ خارها و درخت‌ها، خدایى جز خدا نیست.

5. به تعداد یکایکِ موها و کُرک‌ها، خدایى جز خدا نیست.

6. به تعداد یکایک سنگ‌ها و کلوخ‌ها، خدایى جز خدا نیست.

7. به تعداد یکایک بر‌هم‌نهادن چشم‌ها، خدایى جز خدا نیست.

8. خدایى جز خدا نیست، در شب که می‌گذرد و سیاهیش عالم را می‌گیرد، و در صبح که می‌درخشد و نور می‌دهد.

9. به تعداد یکایک بادهایى که در بیابان‌ها و سنگ‌ها مى‌وزد، خدایى جز خدا نیست.

10. خدایى جز خدا نیست، از امروز تا روزى که در صور دمیده شود و قیامت برپا گردد.

هر گُلى که می‌روید و هر ذرّه‌اى و هر سنگى و هر ریزه‌ماسه‌اى که باد در فضا منتشر می‌کند لا إلَهَ إلاّ اللَه است و نشان‌دهندۀ ذات او و اسم او و صفت اوست، منتهى در حدّ استعداد و ظرفیّت خود.

پس تمام عالَم لا إله إلاّ اللَه است: عالم مُلک و ملکوت.

### مردگان همه از «اهل لا إله إلاّ اللَه» شده‌اند

اولین ذکرى که می‌گوییم، لا إله إلاّ اللَه است. در موقع اسلام آوردن لا إله إلاّ اللَه است. وقت مردن هم لا إله إلاّ اللَه است. ولى افسوس که انسان معناى این ذکر را نمى‌فهمد و با تأمّل و دقّت تفسیرش را پى‌جویى نمى‌کند و به زبان نمى‌آورد، وقتى‌که از دنیا رفت و جنازه‌اش را برداشتند بر جنازۀ او می‌خوانند: لا إله إلاّ اللَه. یعنى اى مُردۀ مسکین! حالا فهمیدى که لا إله إلاّ اللَه است؟! فهمیدى که غیر‌از خدا معبودى نیست؟! مؤثّرى نیست؟!

در زندگى هرچه به تو گفتند: لا إله إلاّ اللَه، نفهمیدى! و از استکبار و شخصیّت‌طلبى بیرون نیامدى! و از استقلال‌منشى و ربوبیّت قدمى به جادۀ عبودیّت ننهادى! اینک بر تو مسلّم و واضح و روشن شد که: لا إله إلاّ اللَه.

مستحبّ است انسان چون به قبرستان وارد می‌شود سلام کند؛ به چه کسی؟ به اهل لا إله إلاّ اللَه. به آن کسانى که از زمرۀ لا إلَه إلاّ اللَه و اهل توحید شده‌اند و با ظهور جلالت و عظمت حضرت احدیّت به قبض روح، همه‌چیز خود را تسلیم حقّ نمودند و از فرعونیّت و خودپرستى برون آمدند، و طَوعاً أو کُرهاً[[22]](#footnote-22) اقرار و اعتراف به وحدانیّت ذات حقّ تعالى و تقدّس نمودند، و در این قبرستان همگى بدون تفاوت خفته‌اند؛ زن و مرد، پیر و جوان، بچه و بزرگ، عالِم و عامى، غنى و فقیر، رئیس و مرؤوس، متعیّن و بدون شهرت؛ همه صفا نموده، و فعلاً نه جنگى و دعوایى، نه خود‌فروشى و استکبارى؛ همه در یک ردیف خسبیده‌اند! سکوت محض که دلالت بر لا إله إلاّ اللَه دارد، فضاى قبرستان را پُر کرده است.

از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام روایت است که چون وارد قبرستان شدى بگو:

بِسمِ اللَهِ الرَّحمَنِ الرّحیمِ السَّلامُ عَلَى أهلِ لا إلَهَ إلاّ اللَهُ مِن أهلِ لا إلَهَ إلاّ اللَهُ یا أهلَ لا إلَهَ إلاّ اللَهُ بِحَقِّ لا إلَهَ إلاّ اللَهُ کیف وَجَدتُم قَولَ لا إلَهَ إلاّ اللَهُ مِن لا إلَهَ إلاّ اللَهُ.

یا لا إلَهَ إلاّ اللَهُ بِحَقِّ لا إلَهَ إلاّ اللَهُ اغفِر لِمَن قال لا إلَهَ إلاّ اللَهُ وَ احشُرنا فِى زُمرَةِ مَن قال لا إلَهَ إلاّ اللَهُ محمدٌ رسول اللَه عَلِىٌ‏ وَلِىُّ اللَه‏.[[23]](#footnote-23)

#### داستان ظهور «لا إله إلاّ اللَه» برای پیرمردى روشن‌ضمیر

پیرمردى روشن‌ضمیر که فعلاً نیز حیات دارد مى‌گفت: در ماه رمضانى که حال خوشى داشتم، یک شب نور توحید را در همۀ موجودات مشاهده می‌کردم که همه‌چیز لا إله إلاّ اللَه بود. در آن حال دیدم که گربه‌اى از این دیوار بر آن دیوار جَستن کرد و پرید؛ گربه لا إله إلاّ اللَه بود و پَرِشِ او نیز لا إله إلاّ اللَه بود![[24]](#footnote-24)

#### 2. دعای عرفه

### توجه تامّ امام حسین علیه‌السلام به عنایت خداوند، در دعای عرفه

دعای سیدالشهداء در روز عرفه که واقعاً دریاهایی از معرفت است، بسیار مهم است. چطور حضرت تمام شراشر وجود خود را در این نظام، رو می‌کند و دست قدرت پروردگار را در ایجاد و تکامل و استقرار حیات و کیفیت دستگیری و هدایت و مانند آن ـ که واقعاً عجیب است ـ در این دعا بیان می‌کند!

کسی که این دعا را بخواند و به معانی آن توجه داشته باشد، متوجه می‌شود که تمام حرکات ما بدون عنایت خدا انجام نمی‌گیرد. تا عنایت خدا نباشد تمام آن توجه ما فایده‌ای ندارد. اگر یک عنایت سلب شود، هزار مانع پیش می‌آید. حضرت در این دعا همه را بیان می‌کند و می‌گوید:

«خدایا، تو دست من را گرفتی و آنچه برای من لازم است پیش آوردی و آن موانعی را که هست یکی‌یکی خودت برمی‌داری و من نمی‌دانم.»[[25]](#footnote-25)

من الآن در این مجلس حضور پیدا کرده‌ام، اما خبر داریم هزار مانع برداشته شده تا ما اینجا آمده‌ایم؟! نه! می‌گوییم سوار ماشین شدیم و روشن کردیم و آمدیم! هزارها مانع بوده که ما خبر نداریم، وقتی یکی از آنها روشن می‌شود [می‌گوییم] «خیلی عجیب است! اگر این قضیّه اتفاق می‌افتاد، ما نمی‌توانستیم به این برسیم.» منتها خدا همه را مخفی نگه داشته است؛ می‌گوید: «تو دلت را صاف کن، دیگر کاری نداشته باش؛ ما خودمان موانع را برمی‌داریم!» دیگر خیلی راحت است! خدا کار را برای ما راحت کرده؛ می‌گوید: همۀ بارها را ما برمی‌داریم؛ تو داری چه‌کار می‌کنی؟! ما فقط از تو یک جو دلِ صاف می‌خواهیم، یک جو همت می‌خواهیم، یک جو صدق می‌خواهیم؛ بقیۀ کارهایش با ما. کسی نیامده به تو بگوید بیل بردار و بیل و کلنگ بزن! این کلنگ‌ها را ما می‌زنیم؛ تو فقط صفا داشته باش، ما تو را به جلو حرکت می‌دهیم، زمین را برای تو صاف و هموار می‌کنیم، آنچه به دردت می‌خورد در سرِ راه تو قرار می‌دهیم، آنچه مانع برای حرکت توست از جلوی پای تو برمی‌داریم، همۀ این کارها را ما داریم انجام می‌دهیم، تو می‌گویی «به‌به! ما سالک هستیم، خدایا ما در راه تو می‌رویم!» آقا بیا نگاه کن ببین چه خبر است! آن‌وقت از شرمندگی سر به زیر می‌اندازیم و دیگر نمی‌توانیم به روی خدا نگاه کنیم! دیگر نمی‌توانیم به روی بزرگان نگاه کنیم. [با خود می‌گوییم:] عجب!

ما نبودیم و تقاضامان نبود \*\*\* لطف تو ناگفتۀ ما می‌شنود[[26]](#footnote-26)

ما اصلاً چه کسی بودیم؟ کجا بودیم؟! ما نبودیم و تقاضامان نبود! ما اصلاً اختیارى نداشتیم، خودمان نبودیم که حالا بخواهیم حرف بزنیم! نبودیم که بخواهیم گوش بدهیم! نبودیم که بخواهیم ببینیم! نبودیم که بخواهیم کارى انجام دهیم و التماسى کنیم؛ توجه کردید؟![[27]](#footnote-27)

### تبیین مسیر و سیر تربیتی انسان در دعای عرفه

خیلی دعای عجیبی است! اصلاً مثل دعای ابی‌حمزۀ ثمالی، حضرت تمام خصوصیّات و شراشر وجود انسان و مسائل و مراتب و همه را رو می‌آورند و برای انسان شرح و توضیح می‌دهند. در قبال پروردگار خود را عرضه می‌دارد که من این هستم، من این‌طور بودم، این‌طور بودم، از عدم مرا به وجود آوردی، دست مرا گرفتی و در دامان تربیت بزرگان و اولیاء خودت مرا تربیت کردی، راه را به من نشان دادی.

واقعاً وقتی که انسان این دعا را می‌خواند به یاد خودش نمی‌افتد؟! خودش چه بوده؟! الآن کجاست؟! خدا می‌توانست راه و نقشۀ دیگری برای او درست کند، که اینجا نباشد، در این مکتب نباشد، بر سر این سفره نباشد؛ می‌شد یا نمی‌شد؟! اما خدا نکرد! [بلکه] هرکس را به‌تناسب حال و موقعیت خودش آورد، آورد، پیچاند، پیچاند‌ [تا به موقعیت کنونی‌اش رساند]. وقتی شما دعای روز عرفه را می‌خوانید، انگار اصلاً امام حسین از ما حرف می‌زند و ما را رو می‌ریزد! آن‌وقت آدم قدر می‌داند.

دعای روز عرفه می‌گوید: «بله؛ حواست باشد! کسی که این فکر را در مغز تو انداخت چه کسی بود؟! آن‌کسی که این تمایل را در قلب تو قرار داد چه کسی بود؟! آن‌کسی که نفرت و دوری از دنیا و تعلقات دنیا را در قلب تو قرار داد چه کسی بود؟! آن بزرگان که آمدند و تزریق کردند، حک کردند، تزریق کردند، انشاء کردند، املاء کردند، بیان کردند، آنها بودند! مگر از خودت آوردی؟! اگر از خودت است، بسم‌اللَه!» خدا می‌گوید: «می‌خواهی به تو بفهمانم که توفیق دست خودت نیست؟!» یک‌دفعه می‌بینید یک‌‌جا پای آدم می‌لغزد؛ ای وای! [افکار و اعمالِ او] هم دارد مثل دیگری [که به راه خدا تمایلی ندارد] می‌شود! بگو: «خدایا غلط کردیم؛ همان تو درست می‌گویی؛ توبه کردیم!»

دعای روز عرفه خیلی مهم است. و برای انسان هم دیگر فرصتی پیش نمی‌آید! انسان باید از این فرصت‌ها استفاده کند.[[28]](#footnote-28)

### ظهور مقامِ عبودیّت محضۀ سیدالشهداء، در دعای عرفه

سیدالشهداء در مقام عبودیّت محضه، در عین احاطۀ عِلّى و احاطۀ ولائى، در در جمع بین این دو رتبه آمده این دعا را فرموده است. از یک طرف در مقام ولایت و در مقام امامت و در مقام اشراف کلّى و عِلّى بر همۀ عالم وجود، و از یک طرف در عبودیّت محض و صفرِ صفر! شما این دعاى عرفه را بخوانید، اصلاً مگر ممکن است کسى صفرتر و فقیرتر و محتاج‌تر از گوینده و انشاءکننده ‌چنین دعایى وجود داشته باشد؟! و باید هم این‌طور باشد! مگر حضرت مى‌تواند خودش را در مقابل خدا مطرح کند؟! مگر حضرت مى‌تواند در مقابل خدا عرض اندام کند و خودش را به حساب بیاورد؟! مسئله این است که باعث تأثیر این ادعیه مى‌شود.

ادعیه‌اى که بزرگان و اولیاى الهى مى‌گویند، همین است. ما حالا مرتّب از خودمان دعا درست مى‌کنیم، زیارت‌نامه درست مى‌کنیم! این زیارت‌نامه‌ها و دعاها، همه برخاسته از نفس ماست، نه از آن روح قدسى! تفاوت دعا و کلامی که از معصوم علیه‌السلام صادر مى‌شود با کلامى که از ما صادر مى‌شود، تفاوت جوهری است. در دعایى که او مى‌کند، حقیقتِ محضه و عبودیّتِ محضه نهفته است، و دعایى که ما مى‌کنیم آمیخته با تصوّراتمان، تعلّقاتمان، سلیقه‌هایمان و کم‌و‌زیاد کردن‌هایمان است.

### کیفیت خواندن ادعیه

من مى‌بینم که رفقا، دعا را تند مى‌خوانند و می‌روند. روى جملات دعا باید با‌ تأنّى جلو رفت که آن مفاهیم دعا تأثیر بگذارد. انسان که [مثلاً] دعاى افتتاح مى‌خواند، اگر همین‌طور تند و گذرا بخواند، نمى‌فهمد افتتاح آن چطور شد و اختتامش چطور شد! ولى اگر با تأنّى بخواند و طول بدهد و آنهایی که خیلى با عربیّت آشنا نیستند هم قبلاً دعا را گوش داده باشند و به معانى آن نگاه کرده باشند، البته در انسان مؤثّرتر است. ما خیال می‌کنیم که دعا یعنى فقط یک چیزى بخوانیم و بعد این دعا تمام شود و بگوییم «خُب دعاى افتتاح را امشب خواندیم و به فیضش رسیدیم!» فیض دعاى افتتاح به آرام خواندنش است، به این است که انسان آهسته و با تأنّى بخواند.[[29]](#footnote-29)

دعای عرفه دعایى است که باید با توجه و با تأمّل خوانده شود، نه در جاهاى شلوغ و پُرسروصدا؛ که دعا مى‌خوانند و وسطِ دعا شروع مى‌کنند ترجمه کردن، روضه خواندن و غیره که اینها خراب مى‌کند. دعا را همان‌طور که ائمه فرموده‌اند باید خواند. البته انسان باید به معانى این ادعیه توجّه داشته باشد، اما اینکه مثلاً ‏شخص دعاى کمیل مى‌خواند، یک‌دفعه وسط دعا شروع مى‌کند به نصیحت کردن [صحیح نیست]. آخر به تو چه [ارتباطی دارد] که نصیحت می‌کنی؟! دعایت را بخوان! اصلاً حالِ مجلس و دعا و همه‌‌چیز گرفته مى‌شود و آن شخص هم خدا می‌داند که خودش در چه وضعیتى است! همان دعا را به همان کیفیت، بدون پرداختن به روضه و شعر و نصیحت و غیره بخوان، نصیحت خود را برو جاهاى دیگر بکن!

انسان باید همان‌طور که امام [این فقرات دعا را] به پروردگار عرضه مى‌کند، همان‌طور به این دعا توجه داشته باشد. نه در جاى شلوغ و پُرسرو‌صدا؛ اینها همه باعث مى‏شود که اثرات دعا در نفس کم شود و تأثیر خودش را نگذارد. دعا نباید تند خوانده شود؛ دعاى تند فایده‏اى ندارد. مگر کارت‌زدن در اداره است که دعا سریع تمام شود؟! دعا باید با طمأنینه باشد، باید با صداى کشیده باشد [تا] این کلمات یک‌به‌یک برود و به جان انسان بنشیند. امام این دعا را به پروردگار عرضه داشته، این دعا از زبان وحى آمده، کلمه‌کلمۀ این عبارات روى حساب است. [نباید گمان کنیم] حضرت روز عرفات ایستاده [پس ما نیز] همین‌طور [بدون توجه] بگوییم و بگوییم! مگر ایشان مثل ماست؟!

لذا رفقا در دعاى روز عرفه خیلى اهتمام داشته باشند که بتوانند در جاى خلوت، یا [با حضور] چند نفر، شخصی بخواند و دیگران گوش دهند؛ نه‌اینکه [به عبارات] نگاه کنند؛ [اگر] نگاه کنند، فایده ندارد و خراب مى‌کند. [بلکه] یک نفر بخواند و دیگران گوش دهند و در دلشان آن دعا را بخوانند. این تأثیرش‏ بیشتر از این است که به متن دعا نگاه کنند. و باید در حالِ سکوت و توجه باشد. سعى نکنند زود تمام شود، این‌گونه نباشد که [با خود بگویند] «بالأخره دستورالعمل است و باید خواند و تمامش کرد!» این حالت‌ها فایده‌اى ندارد و آن اثر را ندارد.[[30]](#footnote-30)

#### بررسی سندی و محتوایی فقره آخر دعای عرفه

باید توجه داشته باشیم آن قسمت آخر به این دعا ارتباط ندارد، گرچه داراى مضامین بسیار عالیه است. وقتى که حضرت عرضه مى‌دارند: «يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَب‏»، دیگر همۀ درخواست‌ها عرضه شد و معلوم است که دعا تمام شد؛ حالا نمى‌دانم آن اضافه از کجا آمده[[31]](#footnote-31).[[32]](#footnote-32).[[33]](#footnote-33)

# اعمال شب عرفه

## 1. توبه

کسی که در این شب توبه کند مورد مغفرت الهی قرار می‌گیرد.[[34]](#footnote-34)

## 2. زیارت سیدالشهداء علیه‌السّلام

شب عرفه، شب بسیاربسیار مهمى است. زیارت سیدالشهداء در شب عرفه وارد است. بزرگان، اولیاء خدا، مرحوم آقاى حداد در شب عرفه که مى‌شد زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام را مى‌خواندند و به شاگردانشان هم خواندن این زیارت شب عرفه را دستور مى‌دادند. افرادى هم که آنجا [در کربلا] مشرّف هستند، حساب‌و‌کتابشان بسیار بسیار پُر و با نعمات و با الطاف بسیار فائزى است. خداوند همه را توفیق دهد که مشرّف باشند؛ اگر هم نه، باز مطلب به‌جاى خودش‏ باقى است.

ولایت امام علیه‌السلام، ولایتِ سِعى است و اختصاص به جایى، دونِ جایى ندارد. آن با دل‌ها مرتبط است و دل‌هایی را که قابل و لایق باشند، به‌سمت خودش مى‌کشاند. انسان از هرجا وقتی به آن حضرت توسل پیدا کند، در حرم سیدالشهداء واقع می‌شود؛ مانند آنکه در همان‌جاست. مهم این است که انسان خود را به آن کانون متّصل کند.[[35]](#footnote-35)

در روایات داریم که خداوند متعال در شب عرفه قبل از اینکه به حجاج نظر بیندازد، اول به زوّار سیدالشهداء نظر می‌اندازد.[[36]](#footnote-36)

## 3. دعای «اللَهمَّ يا شاهِدَ كُلِّ نَجوىٰ‏»

مستحب است دعای «اللَهُمَّ يا شَاهِدَ كُلِّ نَجوىٰ‏» در این شب خوانده شود.[[37]](#footnote-37)

# اعمال روز عرفه

## 1.زیارت سیدالشهداء علیه‌السّلام

عن الصادق علیه‌السّلام:

مَن أتاهُ فی یَومِ عَرَفَةَ عارِفاً بِحَقِّهِ کُتِبَ لَهُ ألفُ حَجَّةٍ وَ ألفُ عُمرَةٍ مَقبولَةٍ.

«هرکس در روز عرفه به زیارت امام حسین علیه‌السّلام برود، درحالی‌که عارف به جایگاه او باشد، پاداش هزار حج و هزار عمره پذیرفته‌شده برای او نوشته می‌شود.[[38]](#footnote-38)

## 2. روزه

روزه در روز عرفه بسیار سفارش شده است و در روایات صحیحه آمده است که روزۀ آن کفارۀ نود سال مى‌باشد.[[39]](#footnote-39)

## 3. قرائت دعای عرفه

در روز عرفه که در آن روزه بسیار بسیار تأکید شده است، و افراد عدیده‌اى گفته‌اند که در به‌خصوصِ روزۀ روز عرفه حقایقى براى آنها منکشف شده است. گرچه مرحوم آقا مى‌فرمودند:

در روز عرفه یکى از امور بسیار مهم، پرداختن به دعاى سیدالشهداء در روز عرفه است و آن‌قدر این دعا مهم است که اگر کسى احساس مى‌کند با گرفتن روزه نمى‌تواند این دعا را بخواند، که دعا بر روزه مقدّم است.[[40]](#footnote-40)

# مناسبت‌ها

## 1. عید قربان

عید یعنی چه؟ عید یعنی روزی که انسان شیرینی بخورد و شکلات بخورد و بستنی بخورد و دست بزند؟! و یا اینکه مثل سابق که در روز عید نوروز، حاجی‌نوروز در کوچه‌ها راه می‌افتاد، انسان هم یک دایرۀ و دمبکی بردارد و بزند؟! و یا اینکه چراغی آویزان کند و قالیچه‌ای ببندد؟ نه‌خیر، اگر ما معنای عید را این‌طور بفهمیم، اشتباه فهمیده‌ایم. اینکه اگر ما وقتی به نام عید فکر می‌کنیم این مظاهر را در ذهن خود متمثّل می‌کنیم، شاید ناشی از تربیت‌های غلطی باشد که ما را در زمان‌های اخیر بدون اختیار در آن مسیر سوق داده‌اند. ولی این معنای عید نیست؛ معنای عید آن روزی است که انسان بما هو انسان ـ نه انسان بما هو حیوان، نه انسان بما هو جنسٌ أعم، نه انسان بما هو نامی، بلکه انسان بما هو انسان، و انسان بما هو ناطق ـ به بهره‌ای برسد که برای او ایجاد فرح و سرور کند، او را پاک کند، تطهیر کند، تهذیب کند، طاهر کند و به خدا نزدیک کند؛ این برای او عید است.

### علّت جعل عید فطر به عنوان عید

روز عید فطر، عید است و روز سرور مؤمنین است؛ برای‌اینکه مردم یک ماه روزه گرفته‌اند و روزها همه گرسنه و تشنه بوده‌اند، شب‌ها به عبادت برخاسته‌اند، قرآن خوانده‌اند، نماز خوانده‌اند، و حالاکه روز عید فطر می‌شود خدا به مردم جایزه می‌دهد. این جایزه، سبک کردن آنهاست، حرکت دادن آنهاست، نتیجۀ یک‌یک از دقایق و لحظاتی است که در ماه رمضان، گذشته است و برای ایشان این پدیدۀ روحی را ایجاد کرده است و آنها را به طرف این معنای طهارت سوق و حرکت داده است. لذا در روز عید فطر اینها خودشان را سبک می‌بینند و ملائکه هم برایشان جوایز می‌آورند که آفرین، کاری کردی و امروز روز بهرۀ توست! آن‌وقت انسان به شکرانه‌اش نماز می‌خواند و دیگر شیرینی نمی‌خورد؛ چون روز شیرینی خوردن یا شربت خوردن یا دایره زدن نیست؛ روز نماز است، و بر اساس این موهبتی که خداوند به انسان داده است، انسان باید در بیابان برود و همه در یک جا جمع شوند و نماز بخوانند و خطبه بخوانند و تکبیر بگویند:

لا إلهَ إلاّ اللَه، الحَمدُ لِله، الحَمدُ لِله علیٰ ما هَدانا و لَهُ الشّکر علیٰ ما أولانا![[41]](#footnote-41) «خدایا، ما تو را شکر می‌کنیم که چنین توفیقی به ما دادی و امسال ما را زنده نگه داشتی تا ماه رمضان را پشت ‌سر گذاشتیم و کسب یک پدیدۀ روحی کردیم و این حال برای ما پیدا شد!»

و باید به بیابان برویم و رو به خاک بگذاریم و باید پا برهنه برویم و عبا را تا کمر بگذاریم و [شلوار را هم تا نصف ساق پا] بالا بزنیم، همان‌طور که حضرت امام رضا علیه‌السّلام برای نماز رفتند، که سنّت رسول خدا بود.[[42]](#footnote-42) انسان باید این‌طور به حال شکستگی برود و شکرانۀ این موهبتی را که خدا در یک دوران ماه رمضان، بلکه در یک سال بر انسان کرده است و این نتیجه را در روز عید فطر به انسان می‌دهد، انسان به‌جا بیاورد و این واقعاً برای انسان عید است.

وقتی که شخصی شاگرد مدرسه است و در دوران سال درس می‌خواند، عیدش این است که ورقۀ قبولی به او بدهند؛ اما اگر مردود شود و پدرش برایش مثلاً یک کت و شلوار یک میلیونی بخرد، یا تمام زر و زینت‌های دنیا را به او بدهد، به چه درد او می‌خورد؟! عید او قبولی اوست ولو با لباس پاره و کهنه باشد! اگر در مدرسه شاگرد اول شود این برایش عید است، اگر قبول شود این برایش عید است؛ اما اگر مردود شود و او شیرینی بخورد و سوت بکشد، این برای او چه عیدی است؟!

### علّت جعل عید قربان به عنوان عید

عید اسلام، هم ‌چنین عیدی است، عید فطر است، عید قربان است! همۀ مردم از نقاط مختلف حرکت می‌کنند و به منا می‌روند و امروز قربانی می‌کنند؛ هرکس در شهر و وطن خود یک درجه و مقداری از تعلّقات به زن و بچه و کسب‌وکار و تجارت دارد و در اثر این سفر از همۀ آن تعلّقات دست برمی‌دارد و سر و پای برهنه به سراغ خدا می‌رود و می‌گوید: «لَبّیکَ اللَهمّ لَبّیک!» زن‌ها که بهترین نقطۀ بدنشان همان صورتشان است، باید آن را باز بگذارند،[[43]](#footnote-43) و پایشان را هم برهنه کنند،[[44]](#footnote-44) و این در آنجا شرافتی نیست و نباید کسی به کسی شرافتی بفروشد! و در مقابل، مردها هم که بهترین نقطۀ شرفشان سرشان است و به تاج و عِمامه و کلاه و سایر چیزها مُکلَّل می‌کنند و از سرما و گرما حفظ می‌کنند، آنها هم شاه باشند یا وزیر باشند فرقی نمی‌کند و باید سربرهنه[[45]](#footnote-45) و پابرهنه[[46]](#footnote-46) بشوند و بگویند: «اللَهمّ لَبّیک!» اگر مردی چیزی سرش بگذارد گناه کرده است، و اگر زنی روی خودش را بپوشاند گناه کرده است!

همه باید آنجا بروند و بعد دور آن خانۀ خدا بگردند: ﴿وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ﴾،[[47]](#footnote-47) ﴿لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ﴾،[[48]](#footnote-48) تا تماشا کنند و ببینند که چه خبرهاست! دنیا تنها ماده نیست، دنیا تنها خوردن و اطفای شهوت نیست، دنیا تنها گذراندن نیست، بلکه همۀ این گذراندن‌ها برای ایجاد یک شی‌ء ثابت است: ﴿مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ وَ مَا عِندَ ٱللَهِ بَاقٖ﴾.[[49]](#footnote-49)

### حکمت و اسرار قربانی در حج

قربانی یعنی خدایا همان‌طور که حضرت ابراهیم بنیان‌گذار اسلام، خواست فرزند خود و جان خود را در راه تو قربانی کند و تو برای او فدیه فرستادی، [ما نیز این گوسفند را به‌عنوان حکایت‌ از فدا کردنِ خود قرار می‌دهیم]. معنای فدیه این است که «این گوسفند به عوض او باشد». فدیه یعنی «به‌جای او». «من فدای شما شوم» یعنی: «شما دارید از دنیا می‌روید و برای‌اینکه شما باقی بمانید، من بمیرم». «فدایت شوم» یعنی: «اگر تو بخواهی بمیری، من فدای تو شوم و به‌جای تو باشم.» این گوسفند فدیه است یعنی به‌عوض آن قربانی است و حکایت از آن قربانی می‌کند. گوسفندی هم که ما می‌کشیم همین است. ما هم می‌گوییم: خدایا، ما هم حاضریم جان خود را در راه تو قربانی کنیم؛ اما الآن به ما دستور ندادی که سرت را ببُر، ما این گوسفند را به‌عنوان نمونه و حاکی از جان دادن و فدا کردن قرار می‌دهیم![[50]](#footnote-50)

هم‌چنین در کتاب امام‌شناسی می‌فرمایند:

در [روز عید] قربان، به‌جهت آنکه مردم به عشق لقاء و دیدار وجه‌اللَه، دست از خانه و لانه و وطن و کسب‌وکار و شهرت و جاه و جمیع علایق شسته، و به‌سوى بیت‌اللَه الحرام روان شده، در این مدت پاى و سربرهنه به‌دنبال حبیب در جستجو و در تکاپو بوده است. اینک که موقع خروج از احرام است، جاى آن دارد که به شکرانۀ قبولى اعمال و پذیرش این اعمال سخت و در عین‌حال شیرین و لذت‌بخش عید بگیرد و «الحمدللّه» بگوید، و به مراسم عید که آن هم باز ذکر خدا و تطهیر بیشترى است، مهیّا گردد. نماز عید بخواند، و زبان به تقدیس و تمجید الهى بگشاید، و از جمال و جلال او بیان کند، و از محاسن و زیبایى‌هاى او اعلان وحدت و توحید ذات و اسماء و صفات و افعال را در عالم منتشر کند و بگوید: اللَهُ أکبَرُ اللَهُ أکبَرُ لاَ إلَهَ إلاّ اللَهُ وَ اللَهُ أکبَرُ اللَهُ أکبَرُ وَ لِلّهِ الحَمدُ اللَهُ أکبَرُ عَلَی ما رَزَقَنا مِن بَهیمَةِ الأنعامِ، الحَمدُ لِلهِ عَلیٰ ما أبلاَنا.[[51]](#footnote-51)

و نه‌تنها خودِ حجّاج، بلکه جمیع مسلمین در سراسر بِقاع[[52]](#footnote-52) عالَم بدین موهبت عظمایى که نصیب برادرانشان در آن مواقف کریمه شده است، عید بگیرند. و به‌دنبال اعمالى که در ذی‌القعدة و ده روز از ذی‌الحجّة به‌جاى آورده‌اند، قربانى کنند، و نماز عید بخوانند، و براى جماعت با امام، پاى برهنه به صحرا روند.[[53]](#footnote-53)

# اعمال شب عید قربان

## عبادت و احیاء

شب عید قربان یکی از چهار شبی است که امیرالمؤمنین دوست داشتند خود را برای عبادت آن شب‌ها فارغ کنند.

از امام صادق علیه‌السّلام روایت شده که از پدرانش علیهم‌السّلام نقل نموده است:

امام على علیه‌السّلام دوست داشت چهار شب در سال خود را فارغ نماید: شب اول رجب، شب نیمۀ شعبان، شب عید فطر و شب عید قربان.[[54]](#footnote-54)

## زیارت سیدالشهداء علیه‌السّلام

و هم‌چنین در این شب زیارت سیدالشهداء مستحب می‌باشد، چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه‌السّلام چنین آمده است: «کسى که امام حسین علیه‌السّلام را در یکى از سه شب زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آیندۀ او را مى‌آمرزد.» راوى پرسید کدام شب‌ها؟ فرمودند: «شب عید فطر و شب عید قربان و شب نیمۀ شعبان.»[[55]](#footnote-55)

# اعمال روز عید قربان

## نماز عید

رفقا روز عید قربان نماز عید را بخوانند، حالا یا به جماعت یا فرادىٰ، یا چند نفرى در منزل؛ دیگر آن بسته به میل خودشان است. توجه داشته باشند اثرات نماز عید قربان اگر بیش از روز عید فطر نباشد، کمتر نیست! اولیاء الهى و عرفاء روى نماز عید قربان بسیار بسیار توجه داشتند.[[56]](#footnote-56)

### مقدمات نماز عید

در ابتداى روز به نیت پاک نمودن قلب از اشتغال به‌ غیرِ خدا غسل کن. آن‌گاه «اللَه اکبر»ى واقعى گفته و با این تکبیر، تمام موجودات، جز شکوه و بزرگىِ او را کوچک شمار. و به نیت پوشش و آرایش با لباس تقوى و اخلاق نیکو، تمیزترین لباس‌هاى خود را پوشیده و در این هنگام دعای روز عید قربان را بخوان، آنگاه به‌طرف مصلیٰ حرکت کرده وقتى که به مصلیٰ رسیده و در جاى نمازت نشستى، دعای قبل از نماز عید قربان را بخوان:

اللَهُ أکبرُ، اللَهُ أکبرُ، لا إلهَ إلاّ اللَهُ و اللَهُ أکبرُ، اللَهُ أکبرُ و لِلهِ الحَمدُ، و الحمدُ لِله عَلیٰ ما هَدانا، و لَهُ الشُّکرُ عَلیٰ ما أولانا.[[57]](#footnote-57)

### کیفیت نماز عید

نماز عید دو رکعت است. بهتر آن است که در رکعت اول بعد از حمد، سورۀ‏ «أعلیٰ» و در رکعت دوم بعد از حمد سورۀ‏ «والشّمس» را بخواند. بعد از سوره، در رکعت اول پنج تکبیر گوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و در قنوت ذکر هر دعایى کافى است، و بهتر آن است که بگوید:

اللَهمّ أهلَ الکِبریاءِ و العَظَمَةِ، و أهلَ الجودِ و الجَبَروتِ، و أهلَ العَفوِ و الرّحمَةِ، و أهلَ التَّقوَى و المَغفِرَةِ، أسألُکَ بحقِّ هذا الیَومِ الَّذى جعَلتَهُ للمسلِمینَ عیدًا و لمُحَمَّدٍ صَلّى اللَهُ علَیهِ و آلِه ذُخرًا و شَرفًا و کَرامَةً و مَزیدًا أن تُصلِّىَ علَى محمدٍ و آلِ محمدٍ، و أن تُدخِلَنى فى کُلِّ خَیرٍ أدخَلتَ فیه محَمّدًا و آلَ محمد، و أن تُخرِجَنى مِن کُلِّ سوءٍ أخرَجتَ مِنه محمّدًا و آلَ محمدٍ، صلَواتُک علَیه و علَیهم. اللَهمّ إنّى أسألُکَ خَیرَ ما سَألکَ به عِبادُکَ الصّالِحون، و أعوذُ بکَ مِمّا استَعاذَ منهُ عِبادُکَ المُخلِصون.[[58]](#footnote-58)

### قربانى‌

از کارهاى مهم در این روز قربانى است. این عمل همان‌گونه که در روایات آمده مستحب مؤکد است.[[59]](#footnote-59)

## 2. عید غدیر

### افضلیت عید غدیر نسبت به سایر اعیاد

اما عیدِ غدیر که اشرف و افضل اعیاد است، به‌جهت ربط امت با امام، و وحدت دل‌هاى آنان با ولایت، و ورود در سِلکِ سالکانِ راه، و روندگانِ طریق مودّت و محبّت و ایثار و انفاق، و عقل و شعور، و گسترش نور ربّانى، و نفحات قدسیّۀ سبحانى، و ارتباط مُلک با ملکوت است.

عید غدیر، روز عبودیّت و تسلیم در برابر حق، و خروج از فرعونیّتِ نفس اَمّاره، و انداختن ریسمان ذُلِّ رِقّیَّتِ حضرت سبحان است، و اقرار و اعتراف به یگانه‌خاصّۀ از خواصّ درگاه با عظمت او، و قدم در صراط مستقیم ایقان نهادن، و گام استوار و راستین در ترک تجاملات نمودن، و بدون شائبه و تعارف، به حق و حقیقت و واقعیّت درآمدن، و از زمرۀ بَهائِم خارج شدن، و به صفِ انسان پیوستن است.

عید غدیر، نداى حضرت قدّوس و سبّوح را به حصر ولایت در قرآن کریم به‏ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ﴾‏ پاسخ صحیح دادن، و گفتار حضرت پیامبر اعظمش را به: «مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِىُّ مَولاهُ»‏ با جان و دل پذیرفتن، و در تحتِ دعاى‏ «اللَهمّ والِ مَن‏ والاهُ‏» قرار گرفتن، و از نفرین خانمان‌سوزِ «وَ عادِ مَن عاداهُ»‏ بیرون شدن، و استقبال از «وَ انْصُر مَن نَصَرَهُ‏»، و اِستِدبار از «وَ اخْذُل مَن خَذَلَهُ‏» نمودن است.[[60]](#footnote-60)

### برخی از آداب عید غدیر و آثار آن

سنّت عید گرفتن در روز غدیر، به این داستان، خلود و دوام بخشیده است، و متن غدیر را ثابت و محقَّق، و گذشتگان آن را به آیندگان مى‌سپارند.

بیدارى به عبادت در شب غدیر و صلۀ ارحام و ضعفاء و توسعه بر عیال و زینت‌بستن و لباس‌هاى نو و جامه‌هاى پاک و پاکیزه پوشیدن و احسان و بِرّ و گسترش خیرات و مبرّات در این روز، همه و همه از موجبات بقاء این اثر جاوید است، تا مردم‏ به‌دنبال ریشه و سرچشمه غدیر بروند، و تفحّص و تجسّس از اصل قضیّه بنمایند، و شاخه‌هاى ایمان در دل‌هاى ایشان رشد کند و قوى گردد.

و چقدر زیباست که ایرانیان‏ عید غدیر را که ستون ایمان است به‌عنوان تعطیل رسمى تا چند روز براى دیدن‌ها و سرورها، و تجدید لباس‌هاى کهنه به لباس‌هاى نو قرار دهند، تا یک‌سره دیو زشت طبیعت جاى خود را به فرشتۀ رحمت دهد، و شیعه که پیوسته کارهایش از روى تعقّل و حساب بوده است، در این مقطع نیز بى‌حساب و غافل‌گیر در دام نیفتد.[[61]](#footnote-61)

### ثواب روزه عید غدیر

حضرت امام صادق علیه‌السّلام:

صَومُ یَومِ غَدیرِ خُمٍّ یَعدِلُ صیامَ عُمرِالدُّنیا لَو عاشَ إنسانٌ عُمرَ الدُّنیا ثُمَّ لَو صامَ ما عُمِّرَتِ الدُّنیا لَکانَ لَهُ ثَوابُ ذَلِکَ. وَصیامُهُ یَعدِلُ عِنداللَهِ عزّوجلّ مِائةَ حِجَّةٍ وَ مِائةَ عُمرَة.

«روزه داشتن در روز غدیر خمّ معادل است با روزه داشتن عمر دنیا، اگر فرضاً انسانى به‌قدرِ عمر دنیا عمر کند، و به‌اندازۀ عمر دنیا روزه بگیرد، در این‌صورت ثواب این روزه‌ها براى او خواهد بود. روزه داشتن در روز غدیر، در نزد خداوند عزّوجل به‌قدرِ ثواب صد حجّ و صد عُمره است‏.»[[62]](#footnote-62)

#### علت ثواب عظیم روزه

اگر کسى بدون الزام و اکراه، یک روز غدیر را با روزۀ مستحبى به مِهر على و به محبّت ولایت، و به پاسخ مثبت دادن به نداى حق، لبّیک گوید، هر لحظه از تشنگى و گرسنگى را که مى‏برد، مساوق با روزها و ماه‌ها از سایر ایام است. لذا [این ثواب‌های عظیم که برای روزۀ عید غدیر ذکر شده است] هیچ تعجبى ندارد، بلکه طبق موازین عقلی و فطری، این پاداش‌هاى عظیم براى عاملان در روز عید غدیر که بدون شکّ ناشى از پذیرش ولایت و ربط با آن حضرت است، صحیح و ثابت است.[[63]](#footnote-63)

### عید غدیر، روزِ نزول جمع خیرات و برکات

عید غدیر روزى است که خداوند توبۀ آدم علیه‌السّلام را پذیرفت، و به سپاسِ آن روزه گرفت. و روزى است که خداوند تعالى ابراهیم را از آتش نجات بخشید، و شُکراً لِلّه تعالى روزه گرفت. و روزى است که موسى علیه‌السّلام هارون را مقتدا و پیشوا ساخت، و به‌جهت سپاس خداوند، آن روز را روزه گرفت. و روزى است که عیسى علیه‌السّلام وصى خود شمعون صفا را معرّفى کرد، و شُکراً لِلّه عزّوجلّ، آن روز را روزه گرفت. و آن روز روزى است که رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم على علیه‌السّلام را پیشوا و امام مردم قرار داد، و در آن روز رسول خدا وصىّ خود را معیّن کرد، و تحقیقاً که آن روز، روزِ روزه، و قیام نماز، و اطعام، و صلۀ برادران دینى است، و در آن روز وسائل رضاى خداوند رحمان، و موجبات به‌خاک مالیده شدن بینى شیطان موجود است.‏[[64]](#footnote-64)

### ثواب افطاری دادن در روز عید غدیر

از حضرت رضا علیه‌السّلام نقل شده است:

وَ یَومُ تَفطیرِ الصّائِمینَ، فَمنَ فَطَّرَ فیهِ صائِمًا مَؤمِنًا کان کَمَن أطعَمَ فِئآمًا[[65]](#footnote-65) وَ فِئآمًا إلَى أن عَدَّ عَشرًا، ثُمَّ قال أوَتَدرى ما الفِئآمُ؟! قال: لا! قال: مِائةُ ألفٍ وَ هو یَومُ التَّهنِئَةِ یُهَنِّى بَعضُکُم بَعضًا.

«روز غدیر روز افطار دادن‏ روزه‌داران است. پس کسى که در آن روز یک روزه‌دار را که مؤمن باشد افطار دهد، مانند آن است که یک فِئام، و یک فِئامِ دیگر، تا آنکه آن حضرت ده فِئام را شمردند، اطعام کرده باشد. و پس از این سخن حضرت فرمود: مى‌دانى یک فِئام چیست؟! گفتم: نه! حضرت فرمود: یک فئام، صدهزار نفر است.»[[66]](#footnote-66)

### ثواب عمل خیر در روز غدیر

حضرت صادق علیه‌السّلام روایت کرده‌اند:

إنَّ العَمَلَ فى یَومِ الغَدیرِ: ثامِنَ عَشَرَ ذِى الحِجَّةِ یَعدِلُ العَمَلَ فى ثَمانینَ شَهرًا. «تحقیقاً که عمل در روز غدیر که هجدهم ماه ذى‌الحجّه است، معادل با عمل در هشتاد ماه است.»[[67]](#footnote-67)

## 3. مباهله

در روز بیست‌و‌چهارم ذی‌الحجه، آیۀ مباهله نازل شد[[68]](#footnote-68): ﴿فَمَنۡ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ فَنَجۡعَل لَّعۡنَتَ ٱللَهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾.[[69]](#footnote-69)

این آیه راجع به مباهلۀ رسول خدا است با مردمان نصرانى مذهب نَجْران که مى‌گفتند: عیسى پسر خداست و رسول اکرم با آنها قرار مباهله و مُلاعنَه[[70]](#footnote-70) را گذاردند و با اخصّ از خاصان خود یعنى امیرالمؤمنین و فاطمۀ زهرا و حسنین علیهم‌السّلام براى مباهله بیرون شدند و نصارىٰ ترسیدند و مباهله نکردند. و شاهد در این است که رسول خدا در این آیه امیرالمؤمنین را نفس خود و جان خود از قول خداوند حکایت کرده است. و ترجمۀ آیه این است: «پس کسى که با تو در این مطلب محاجّه و گفتگو کند، بعد از آنکه علم به حقیقت آن (که عیسى پسر خدا نیست و او همانند آدم است که خداوند او را از خاک بیافرید) بر تو مکشوف افتاد، در این‌صورت به آنها بگو: بیایید! ما پسران خود را و پسران شما را و زنان خود را و زنان شما را و جان‌هاى خود را و جان‌هاى شما را بخوانیم؛ و سپس دعا کنیم و دورباش و لعنت خداوند را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.»[[71]](#footnote-71) شاهد در این است که در این آیه، خدا على را جان پیغمبر شمرده است.

## 4. روز خاتم‌بخشی

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ﴾[[72]](#footnote-72)

و جز این نیست که ولى و سرپرست و صاحب‌اختیار شما خدا و رسول خدا و کسانى هستند که اقامۀ نماز نموده و در حال رکوع انفاق به فقرا مى‌نمایند.

روز بیست‌و‌چهارم ذی‌الحجه[[73]](#footnote-73) روزی است که این آیه در حقّ علىّ‌بن‌ابى‌طالب علیه‌السّلام نازل شده است، و در این شأن نزول، مخالفین و مؤالفین اتّفاق دارند که: چون آن حضرت در رکوع نمازش بود و سائلى از آن حضرت چیزى خواست، او با انگشت خِنْصِر[[74]](#footnote-74) دست راست خود اشاره به سائل کرد، و سائل انگشتر را از انگشت خنصِر او بیرون کرد و براى خود گرفت.[[75]](#footnote-75)‏

که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام انگشترى خود را در حال رکوع به فقیر بخشید وخداوند نیز او را در کتاب خود، به‌عنوان ولىّ مؤمنین معرفى نموده و صفات نیکى را براى او برشمرد.

### نزول آیات مبارکۀ سورۀ «هل اتیٰ»

روز بیست‌و‌پنجم ذی‌الحجه روز نزول آیات مبارکۀ سورۀ «هل اتیٰ» در شأن امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام و اهل‌بیت آن حضرت می‌باشد و در روایات فراوان و معتبر شأن نزول این آیات چنین نقل شده است که:

حسنین علیهما‌السّلام مریض شدند. جدّشان رسول اکرم و وجوه عرب به عیادت آمدند و به امیرالمؤمنین گفتند: یا أبا الحَسَنِ! لَو نَذَرتَ عَلىٰ وَلَدَیک. حضرت نذر فرمود که اگر خدا شفا دهد آنان را، سه روز روزه بگیرد، و هم‌چنین فاطمه نذر کرد، و هم‌چنین فضّه نذر کرد و آنها خوب شدند و شفا یافتند درحالی‌که از خوراک در نزد آنان هیچ نبود. حضرت امیر سه مَن جو از یهودى قرض کرد ـ و در روایت دیگر تا آنکه براى او پشم ببافد ـ جو را نزد فاطمه آورد، یک مَنِ آن را آسیا کرد و نان پخت، و هنگامى که نماز مغرب را به‌جاى آوردند نان را در پیش آنان گذارد که ناگهان مسکینى درب خانه آواز برآورد:

السّلامُ عَلَیکُم یا أهلَ بَیتِ محمدٍ! أنا مِسکینٌ مِن مَساکینِ المُسلِمینَ أطعِمونِى مِمّا تَأکُلونَ أطعَمَکُمُ اللَهُ عَلَى مَوائِدِ الجَنَّة.[[76]](#footnote-76)

علىّ سهمیۀ خود را داد، و فاطمه داد و فضّه نیز داد؛ چیزى نخوردند مگر آب. و در بعضى از روایات حسنین نیز چیزى نخوردند و دادند. چون روز دوم شد فاطمه یک من از جو برداشت، آرد و خمیر نموده، نان پخت و شبانگاه نزد علىّ گذارد.

فَإذًا یَتیمٌ بِالبابِ یَستَطعِمُ و یَقولُ: السّلامُ عَلَیکُم یا أهلَ بَیتِ محمدٍ! أنا یَتیمٌ مِن یَتامَى المُسلِمینَ أطعِمونِى أطعَمَکُمُ اللَهُ عَلَى مَوائِدِ الجَنَّة.[[77]](#footnote-77)

همگى نان‌هاى خود را بدان یتیم سپردند، فلَم یَذوقوا إلاّ الماء.[[78]](#footnote-78) چون روز سوم فرا رسید بقیّۀ را حضرت فاطمه علیها‌السّلام آرد نموده نان پخت، هنگام شب اسیرى به پشت در آمد و فریاد برداشت:

أنا أسیرٌ مِن اسَراءِ المُشرِکینَ، السّلامُ عَلَیکُم یا أهلَ بَیتِ محمدٍ! تَأسِرونَنا و تَشُدّونَنا و لا تُطعِمونَنا.[[79]](#footnote-79)

همگى سهام خود را از قرص‌هاى جو دادند و چیزى جز آب نچشیدند.

چون روز چهارم رسید و نذرهاى خود را ادا کرده بود، حضرت امیرالمؤمنین به خدمت رسول اکرم آمد و با خود حسن و حسین را بردند؛ و در آن دو نور دیده اثر ضعف بود، پس پیغمبر گریه کرد و جبرائیل سورۀ «هل أتىٰ» دربارۀ آنها نازل فرمود.[[80]](#footnote-80)

1. جهت اطلاع از اهمیّت و جایگاه دهۀ اول ماه ذی‌الحجه رجوع شود به؛ إقبال الأعمال ،ج ‏2، ص 34. [↑](#footnote-ref-1)
2. سورۀ اعراف(7) آیۀ 142. [↑](#footnote-ref-2)
3. مصباح الشريعه، ص 196؛ قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: الْمُشْتَاقُ لَا يَشْتَهِي طَعَاماً وَ لَا يَلْتَذُّ شَرَاباً وَ لَا يَسْتَطِيبُ رُقَاداً وَ لَا يَأْنَسُ حَمِيماً وَ لَا يَأْوِي دَاراً وَ لَا يَسْكُنُ عُمْرَاناً وَ لَا يَلْبَسُ ثِيَاباً لَيِّنَةً وَ لَا يَقِرُّ قَرَاراً وَ يَعْبُدُ اللَّهَ لَيْلًا وَ نَهَاراً رَاجِياً بِأَنْ يَصِلَ إِلَى مَا يَشْتَاقُ إِلَيْهِ وَ يُنَاجِيَهُ بِلِسَانِ الشَّوْقِ مُعَبِّراً عَمَّا فِي سَرِيرَتِهِ كَمَا أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ مُوسَى علیه‌السلام فِي مِيعَادِ رَبِّهِ وَ ﴿وَعَجِلۡتُ إِلَيۡكَ رَبِّ لِتَرۡضَىٰ﴾‏ وَ فَسَّرَ النَّبِيُّ صلّی الله علیه و آله و سلّم عَنْ حَالِهِ أَنَّهُ مَا أَكَلَ وَ لَا شَرِبَ وَ لَا نَامَ وَ لَا اشْتَهَى شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فِي ذَهَابِهِ وَ مَجِيئِهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً شَوْقاً إِلَى رَبِّهِ فَإِذَا دَخَلْتَ مَيْدَانَ الشَّوْقِ فَكَبِّرْ عَلَى‏نَفْسِكَ وَ مُرَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ دَعْ جَمِيعَ الْمَأْلُوفَاتِ وَ اصْرِفْهُ عَنْ سِوَى مَعْشُوقِكَ وَ لَبِّ بَيْنَ حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ وَ مَثَلُ الْمُشْتَاقِ مَثَلُ الْغَرِيقِ لَيْسَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا خَلَاصُهُ وَ قَدْ نَسِيَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ دُونَه‏. [↑](#footnote-ref-3)
4. همان. [↑](#footnote-ref-4)
5. شرح حدیث عنوان بصری، جلسات 162، 202 و 213؛ سلوک خانواده (طهران)، جلسۀ 5. [↑](#footnote-ref-5)
6. سورۀ ابراهیم(14) آیۀ 5. [↑](#footnote-ref-6)
7. شرح حدیث عنوان بصری، جلسۀ 162؛ شرح دعای ابوحمزۀ ثمالی، رمضان 1431 ه‍.ق، جلسۀ 19. [↑](#footnote-ref-7)
8. مبانی اخلاق در آیات و روایات، ج 2، ص 182. [↑](#footnote-ref-8)
9. دیوان اشعار قاسم انوار، مقطعات شمارۀ 18؛

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر بدوام \*\*\* نا تمامان جهان را بکند کار تمام [↑](#footnote-ref-9)
10. . آیین رستگاری، ص 120:

«راهِ سیروسلوک برای آرامش نفس است که تجلیّات خدا فقط در سایۀ آرامش نفس است.

روایتی داریم از رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم که می‌فرماید: لَو‌لا تَمریجٌ فی قُلوبِکُم و تَکثیرٌ فی کَلامِکُم لَرَأیتُم ما أریٰ و لَسَمِعتُم ما أسمَع. ”اگر این اضطراب و تشویش و دگرگونی در دل‌های شما نبود، و این زیادیِ گفتار بر زبان شما نبود، هرآینه البته شما می‌دیدید آنچه را که من می‌بینم و می‌شنیدید آنچه را که من می‌شنوم.“

باز در حدیث نبویّ دیگر داریم از رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم که: لَولا أنّ الشَیاطینَ یَحومونَ حَولَ قُلوبِ بَنی آدَمَ لَرَأوا مَلَکوتَ السّماواتِ و الأرضِ. ”اگر شیاطین اطراف قلب فرزند آدم دور نمی‌زدند و آن را احاطه نمی‌کردند،‌ این فرزند آدم ملکوت آسمان و زمین را می‌دید.“

زیادیِ گفتار چه ربطی به قلب دارد؟ این گفتار و کلامی که انسان دارد یک اثر وجودی از نفس اوست که ناشی از ارادۀ اوست. نفس چیزی را می‌بیند، تصوّری می‌کند، خواهشی دارد، صورتی را در نزد خودش، از معنا یا از صُوَر ذهنی در نظر می‌آورد، آن‌وقت آن معنایی را که می‌خواهد در خارج برای دیگری القاء کند، غیر از زبان راهی ندارد که آن معنا را القاء کند؛ پس این گفتار، یک گفتار جدای از دل نیست، اثری است که از دل و نیّت حکایت می‌کند؛ پس گفتار نشان‌دهندۀ نفس و حقیقت انسان است، گفتار نشان‌دهندۀ صاحب نفس است، گفتار نشان‌دهندۀ شقیّ و سعید است. افکار انسان و نیّات انسان و عقائد انسان و ارادۀ انسان از آثار نفس انسان است و این گفتار حکایت از آنها می‌کند؛ پس وجودِ نازله‌ای از همان معانی منطوی در نفس است؛ یعنی وقتی نفس را، خواهشش را، تقاضایش را، اراده‌اش را بخواهیم پایین بیاوریم، با همین گفتار پایین آورده‌ایم و ارائه و نشان داده‌ایم؛ پس گفتار هرکس نمایندۀ اوست، نمایندۀ شخصیّت و حرکت اوست؛ چون گفتار خود او را نشان می‌دهد، این رابطۀ بین گفتار و قلب است.حالا چرا انسان گفتار نکند؟ بله، اگر قلبش، قلبی باشد صاف و مطهّر و پاک و راه‌رفته و رسیده، مانند صدّیقین و مقرّبین، گفتارش عین حق است؛ کم باشد، زیاد باشد، شب تا صبح باشد، هیچ تفاوتی نمی‌کند. مثل خطبه‌هایی که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌خواند؛ مثل فرمایشاتی که دارند، آنها حق‌اند؛ چون این گفتار از آنِ نفس نیست، از آنِ خداست، پس گفتار عین حق است. کم باشد، زیاد باشد، یکی است.

و اما آن کسی که می‌خواهد عبور کند، باید گفتار خودش را تصحیح و کنترل کند. برای اینکه گفتارش را کنترل کند، باید قلبش را کنترل کند تا گفتار به زبان نیاید؛ چون بین گفتار و قلب رابطه هست، لذا انسان بایستی سکوت اختیار کند تا قلب هم تکان نخورد و آرام بگیرد. انسان وقتی آن معانی را که می‌خواهد در ذهن بیاید، به زبان نیاورد، آنجا ترمز می‌کند، دیگر نمی‌گذارد آن معانی ولو معنای خراب باشد، نزول پیدا کند.

مِن‌ باب مثال: انسان غضب کرده، می‌خواهد کسی را سبّ کند، اگر جلوی گفتار خودش را نگیرد سبّ می‌کند؛ ولی اگر در نیّت می‌خواهد سبّ کند، امّا جلوی گفتار را بگیرد، آنجا ترمز شده، جلوگیری کرده، دندان روی جگر گذاشته و جلوی خودش را گرفته و نگذاشته آن معنی خراب به زبان بیاید. این معنا اگر تکرار پیدا کند و برای انسان ملکه بشود، دیگر نیّت بد هم نمی‌آید. ده بار انسان می‌خواهد به کسی تندی کند ولی برای خدا، جلوی خودش را می‌گیرد، دیگر نیّت تندی هم برایش نمی‌آید، فکر تندی نمی‌آید دیگر، فکر خراب برایش نمی‌آید، و کنترل این هم به دست زبان است؛ یعنی راه کنترل قلب حفظ زبان است. می‌گوید: زبان را ببند تا قلب خراب نشود؛ و این آرامشی که برای قلب پیدا می‌شود به‌واسطۀ این است که زبان باید ساکت باشد؛ و الاّ اگر زبان حرکت کند، قلب همیشه در تمریج است، همیشه آشوب است؛ زیرا که زبان نمایندۀ قلب است و با مُدرَکاتِ قلبی نسبت مستقیم دارد. حالا چقدر انسان سکوت بکند؟ این فرق می‌کند؛ در منازل و مراحل مختلف فرق می‌کند. در اوّل برای سالک می‌گویند: از زوائد باید سکوت اختیار کند؛ نه اینکه تنها از غیبت و دروغ و از این حرف‌ها. از حرف‌های عادی هم که انسان می‌زند ولی نه فایدۀ دنیوی دارد نه اخروی، باید دوری کند، انسان باید یک قفلی به دهانش بزند و حرف زیادی نزند. سالک باید صددرصد کنترل زبانش دست خودش باشد، هر حرفی که می‌خواهد بزند، ببیند این حرف اصلاً صحیح است یا نه؟ چه فایده‌ای بر آن مترتب است؟ این کنترل اعم است از اینکه گفتار باشد یا مسموعات؛ چیزهایی را که انسان می‌شنود آن ‌هم برای قلب تمریج می‌آورد. انسان نباید همه‌چیز را بشنود، آن چیزهایی را باید بشنود که برایش فایده دارد.» [↑](#footnote-ref-10)
11. آیین رستگاری، ص 151. [↑](#footnote-ref-11)
12. سورۀ اعراف (7) آیۀ 142. [↑](#footnote-ref-12)
13. إقبال الأعمال، ج‏2، ص 35؛ المراقبات، ترجمۀ ابراهیم محدث بندرریگی، ص 424. [↑](#footnote-ref-13)
14. من لا يحضره الفقيه، ج‏2، ص 87؛ ثواب الأعمال، ص 73؛ مصباح المتهجد، ج‏2، ص 736؛ إقبال الأعمال، ج‏2، ص 35. [↑](#footnote-ref-14)
15. شرح حدیث عنوان بصری، جلسات 162 و 202. [↑](#footnote-ref-15)
16. یک وقتى بیشتر با  هم مأنوس بودند، ولى سال‏هاى آخر حیاتِ آن مرحوم (آقا سید عبدالله فاطمى شیرازى) دیگر قدری ارتباط کم‏تر شد. [↑](#footnote-ref-16)
17. مرحوم آقا سید جمال گلپایگانى آن مرد بزرگ، که یاد و نامش را ایشان (مرحوم علامه طهرانی) در کتاب‌ها آورده‌اند. [↑](#footnote-ref-17)
18. . فرهنگ فارسی عمید: «خزینه: حوض آب گرم بزرگی در حمام‌های قدیمی برای شستشو و غسل.» [↑](#footnote-ref-18)
19. روضة الشهداء، ص 239. [↑](#footnote-ref-19)
20. ديوان حاج ملا هادى سبزوارى، ص 29. [↑](#footnote-ref-20)
21. شرح حدیث عنوان بصری، جلسۀ 202. [↑](#footnote-ref-21)
22. از روی اطاعت (اختیار) یا اکراه (اجبار). [↑](#footnote-ref-22)
23. این دعا را مجلسى در کتاب دعاى «بحار الأنوار» طبع کمپانى، ج 22، ص 302 آورده است. [↑](#footnote-ref-23)
24. معادشناسى، ج ‏6، ص 31. [↑](#footnote-ref-24)
25. الإقبال بالأعمال (ط ـ الحديثة)، ج‏2، ص 75؛ ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِى مِنْ خَیْرِ الثَّرىٰ، لَمْ تَرْضَ لِى یَا إِلٰهِى نِعْمَةً دُونَ أُخْرىٰ، وَرَزَقْتَنِى مِنْ أَنْواعِ الْمَعاشِ وَصُنُوفِ الرِّیاشِ بِمَنِّکَ الْعَظِیمِ الْأَعْظَمِ عَلَىَّ، وَ إِحْسانِکَ الْقَدِیمِ إِلَىَّ، حَتَّىٰ إِذا أَتْمَمْتَ عَلَىَّ جَمِیعَ النِّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنِّى کُلَّ النِّقَمِ لَمْ یَمْنَعْکَ جَهْلِى وَجُرْأَتِى عَلَیْکَ أَنْ دَلَلْتَنِى إِلَىٰ مَا یُقَرِّبُنِى إِلَیْکَ، وَوَفَّقْتَنِى لِما یُزْ لِفُنِى لَدَیْکَ. [↑](#footnote-ref-25)
26. مثنوى معنوى، دفتر اوّل. [↑](#footnote-ref-26)
27. شرح حدیث عنوان بصری، جلسۀ 162، شرح دعای ابوحمزۀ ثمالی، رمضان 1436 ه‍.ق، جلسۀ 8. [↑](#footnote-ref-27)
28. شرح حدیث عنوان بصری، جلسۀ 213. [↑](#footnote-ref-28)
29. طرح مبانی اسلام، جلسه با موضوع «کیفیت قرائت قرآن و ادعیه و اذکار سلوکی». [↑](#footnote-ref-29)
30. شرح حدیث عنوان بصری، جلسۀ 202. [↑](#footnote-ref-30)
31. شرح حدیث عنوان بصری، جلسۀ 202 (ادامۀ مطلب):

البته مدت‏هاست که این موضوع به‌عنوان یک گمشده براى بنده است که دارم مى‌گردم و تحقیق مى‌کنم. این ذیل دعاى روز عرفه که مرحوم آقا شیخ عباس [قمی] در مفاتیح آورده و به‌واسطۀ یک نسخه از نسخه‌هاى الإقبال مرحوم سید‌بن‌طاووس آورده است، و هیچ نسخه دیگرى این ذیل را ندارد؛ فقط همان یک نسخه آن را دارد، براى بنده مسلّم است که این ذیل جزء دعاى روز عرفه نیست. اما این‌که حالا این ذیل مربوط به خود سیدالشهداء است و در جاهاى دیگر حضرت این را فرموده‌اند؟ یا اینکه این ذیل همان‌طورى که بعضى احتمال مى‌دهند، مربوط به ابن‌عطاء اسکندرى است که از بزرگان و عرفاى مصر بوده و در آن مناجات عطائیه‌اش، این کلمات آمده است؟ البته باز منسجم نیست، متفاوت است.

حالا آن شخصى که این قسمت را ملحق کرده به دعاى عرفه، در واقع از فقرات آن مناجات‌نامه ترکیب و مونتاژ کرده است. من بعید مى‌دانم خودِ ابن‌عطاء اسکندرى این کلمات را گفته باشد. به احتمال قوى و ظنّ قوى این عبارات عبارات معصوم است، منتها او آمده و در مناجات‌نامه خودش این کلمات را ذکر کرده است و اصلاً از بعضی فقراتش من که نمی‌توانم درک صحیحی داشته باشم، «إلَهى أنَا الْفَقيرُ فى غِناىَ فَكَيْفَ لا أكونُ فَقيراً فى فَقْرى» من معنای این را نمی‌فهمم چیست و به چه جهتی گفته می‌شود. حالا این چه غنایی است؟ چه فقری است؟ آیا امام علیه‌السّلام این فقر ظاهری را فقر به حساب می‌آورد؟ خلاصه دعا را نباید اضافه کرد. [↑](#footnote-ref-31)
32. شرح حدیث عنوان بصری، جلسۀ 202 و 213. [↑](#footnote-ref-32)
33. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به الله شناسی، ج 1، ص 268 ـ 273. [↑](#footnote-ref-33)
34. المراقبات، ترجمه ابراهیم محدث بندرریگی، ص 438؛ زاد المعاد، ج ۱, ص ۱۶۶؛ و رُوِيَ عن النّبيّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم): أنَّ الدُّعاءَ في لَيلةِ عَرَفَةَ مُستَجابٌ، وَ مَن أحياها بِالعِبادةِ فَلَه أجرُ عِبادَةِ مِائَة وَ سَبعِين سَنَةً، وَ هيَ لَيلَةُ المُناجاةِ مَعَ قاضي الحاجاتِ، وَ مَن تابَ في هَذهِ اللَّيلةِ قُبِلَتْ تَوبَتُه. [↑](#footnote-ref-34)
35. شرح حدیث عنوان بصری، جلسۀ 162 و 137. [↑](#footnote-ref-35)
36. کامل الزیارات، ص 170؛ عن الصادق علیه‌السّلام: إنَّ اللَهَ تَبارَکَ وَ تَعالَى یَتَجَلَّى لِزوّارِ قَبرِ الحُسَینِ علیه‌السلام قَبلَ أهلِ عَرَفاتٍ وَ یَقضی حَوائِجَهُم وَ یَغفِرُ ذُنوبَهُم.

امام صادق علیه‌السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالى پیش از اهل «عرفات» براى زائران امام حسین علیه‌السّلام تجلى نموده و حوائج آنان را برآورده و گناهانشان را مى‌آمرزد. [↑](#footnote-ref-36)
37. إقبال الأعمال (ط ـ الحديثة)، ج‏2، ص 5؛ معاد شناسى، ج ‏3، ص 155. [↑](#footnote-ref-37)
38. کامل الزیارات، ص 169. [↑](#footnote-ref-38)
39. المراقبات، ترجمه ابراهیم محدث بندرریگی، ص 440؛ من لا يحضره الفقيه، ج ‏2، ص 87؛ وَ رُوِيَ: أنَّ في أوّلِ يَومٍ مِن ذي الحِجَّةِ وُلِدَ إبراهيمُ خَليلُ الرَّحمٰنِ علیه‌السلام فَمَن صامَ ذَلِكَ اليَومَ كانَ كَفّارَةَ سِتِّينَ سَنَة وَ في تِسعٍ مِن ذي الحِجَّةِ أُنزِلَتْ تَوبةُ دَاوُدَ علیه‌السلام فَمَنْ صامَ ذَلِكَ اليَومَ كانَ كَفّارَةَ تِسْعِينَ سَنَة. [↑](#footnote-ref-39)
40. شرح حدیث عنوان بصری، جلسۀ 202. [↑](#footnote-ref-40)
41. مصباح المتهجّد، ج 2، ص 649. [↑](#footnote-ref-41)
42. الکافی، ج ١، ص ٤٨٩. [↑](#footnote-ref-42)
43. وسائل الشّیعة، ج ١٢، ص ٤٩٣. [↑](#footnote-ref-43)
44. همان، ص ٥٠٠. [↑](#footnote-ref-44)
45. همان، ص ٥٠٥. [↑](#footnote-ref-45)
46. همان، ص ٥٠٠. [↑](#footnote-ref-46)
47. سورۀ حج (22) آیۀ 29. [↑](#footnote-ref-47)
48. سورۀ حج (22) آیۀ 28. [↑](#footnote-ref-48)
49. سورۀ نحل (16) آیۀ 96. [↑](#footnote-ref-49)
50. مبانی اخلاق در آیات و روایات، ج۲ ص 109 - 114. [↑](#footnote-ref-50)
51. مصباح المتهجّد، ج 2، ص 649. [↑](#footnote-ref-51)
52. بِقاع: جمعِ «بقعه» و به‌معنای محل و قسمتی از زمین. [↑](#footnote-ref-52)
53. امام شناسی، ج 9، ص 201. [↑](#footnote-ref-53)
54. فضائل الاشهر الثلاثة، ص 46، الإقبال بالأعمال (ط ـ الحدیثة)، ج‌2، ص 189. [↑](#footnote-ref-54)
55. کامل الزیارات، ص 791. [↑](#footnote-ref-55)
56. شرح حدیث عنوان بصری، جلسۀ 213. [↑](#footnote-ref-56)
57. المراقبات، ترجمۀ ابراهیم محدث بندرریگی، ص 458. [↑](#footnote-ref-57)
58. مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٦٥٤؛ مطلع انوار، ج‏4، ص 52. [↑](#footnote-ref-58)
59. المحاسن، ج‏2، ص 388؛ علل الشرائع، ج‏2، ص 440؛ الخصال، ج‏1، ص 298؛ من لا يحضره الفقيه، ج‏2، ص 213؛ المراقبات، ترجمۀ ابراهیم محدث بندرریگی، ص 459 [↑](#footnote-ref-59)
60. امام شناسى، ج‏9، ص 206. [↑](#footnote-ref-60)
61. امام شناسی، ج 9، ص 208. [↑](#footnote-ref-61)
62. امام شناسی، ج 9 ص 259، به نقل از إقبال الأعمال ص 476. [↑](#footnote-ref-62)
63. . امام شناسى، ج‏9، ص262. [↑](#footnote-ref-63)
64. امام شناسى، ج‏9، ص244، به نقل از إقبال الأعمال ص 466. [↑](#footnote-ref-64)
65. فِئآم در لغت به‌معناى جماعت از مردم است و در اینجا به‌خصوص حضرت مى‌فرماید که: این جماعت از مردم را که ثواب روزه دادن دارد، منظور یک‌صد‌هزار نفر است. [↑](#footnote-ref-65)
66. امام شناسی، ج 9 ، ص 260، به نقل از إقبال الأعمال ص 464. [↑](#footnote-ref-66)
67. امام شناسى، ج‏ 9، ص 249، به نقل از إقبال الأعمال ص 465. [↑](#footnote-ref-67)
68. امام شناسی، ج 5، ص 246؛ روح مجرد، ص 77. [↑](#footnote-ref-68)
69. سورۀ آل‌عمران (3) آیۀ 61. امام شناسى، ج‏11، ص 31. [↑](#footnote-ref-69)
70. لغت‌نامه دهخدا؛ نفرین و لعنت کردن یکدیگر را. [↑](#footnote-ref-70)
71. سورۀ آل‌عمران (4) آيۀ 61. [↑](#footnote-ref-71)
72. سورۀ مائده (5) آیۀ 55. [↑](#footnote-ref-72)
73. امام شناسی، ج 5، ص 246 .روح مجرد، ص 77 روز بیست و پنجم ذکر شده. [↑](#footnote-ref-73)
74. ‏لسان العرب, ج 4, ص261: «انگشت کوچک.» [↑](#footnote-ref-74)
75. امام شناسی، ج5 ،ص 12. [↑](#footnote-ref-75)
76. کیفیت نداى مسکین و یتیم و اسیر از بحار الأنوار، ج 35، ص 237، گرفته شده است: «سلام بر شما اى اهل‌بیت محمد، من مسکینى از مساکین مسلمین هستم. از آنچه مى‏خورید مرا نیز اطعام کنید. خدا شما را از غذاهاى بهشت اطعام کند.» (مترجم‏) [↑](#footnote-ref-76)
77. در این هنگام یتیمى مقابل درب منزل آمده و طلب طعام نمود درحالی‌که مى‏گفت:

سلام بر شما اى اهل‌بیت محمد، من یتیمى از ایتام مسلمین هستم. مرا اطعام کنید. خدا شما را از غذاهاى بهشت اطعام کند. (مترجم‏) [↑](#footnote-ref-77)
78. و چیزى غیر از آب تناول ننمودند. (مترجم‏) [↑](#footnote-ref-78)
79. من اسیرى از اسراء مشرکین هستم. سلام بر شما اى اهل‌بیت محمد. شما ما را اسیر مى‌کنید و ما را در بند مى‌کنید و غذا نمى‌دهید؟ (مترجم‏) [↑](#footnote-ref-79)
80. انوار الملکوت، ج‏1، ص 67؛ تفسیر المیزان، ج 20 ص 132؛ تفسیر فرات کوفى، ص 521. [↑](#footnote-ref-80)